

وب سایت مهدی سیاح زاده - «نی نامه» بخش سوم

www.sayahzadeh.com

شرح و تفسیر
نی نامه مشنوی معنوی
مهدی سیاح زاده

بخش سوم

برگرفته از کتاب « و چنین گفت مولوی»

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - چاپ دوم ۱۳۸۱ (۲۰۰۲)

شرکت کتاب - لس آنجلس - چاپ اول ۱۳۸۹ (۲۰۱۰)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ دوم ۱۳۹۴ (۲۰۱۵)

۳

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

نا بگویم شرح درد اشتیاق

۳/۱

درد اشتیاق

گفتیم که هستی، نتیجه ی شوق است. بدین سبب است که مولوی پس از بیان «نیستان»، که هم مبدأ و هم مقصد تمامی اجزای عالم است، در ادامه ی نی نامه (بیت سوم) به «شوق» یا به قول مولوی «حاجت» می پردازد. چون می داند که: «کمند هست ها حاجت بود».

پس کمند هست ها حاجت بود

قدر حاجت مرد را آلت بود

۳۲۷۹/۲

و نیز می داند فقط هنگامی «دریای جود و کرم» حضرت حق می جوشد که شور و شوق «محتاج» به نهایت رسیده باشد:

پس بیافزا حاجت ای محتاج، زود

تا بجوشد در کرم دریای جود

۳۲۸۰/۲

این است که شدت شوق را با تمثیل «شرح شرحه شدن دل» بیان می کند تا نهایت تمنا را برساند:

۳

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

شوق

توجه می کنید؟ می گوید: «درد» دارم. اما این درد من، درد جسم نیست. درد تن مادی من نیست. درد «دل» است. درد «اشتیاق» است.

اشتیاق را در شرح مثنوی اغلب به آزمندی و میل معنی کرده اند. اما به گمان ما در این بیت، کلمه ی «اشتیاق» معنای وسیع تری دارد. اشتیاق از «شوق» گرفته شده. شوق در لغت به معنای میل و رغبت است. اما میل و رغبتی که دارای بار عاطفی بسیار شدیدی است. شما می دانید که لغت های مترادف، گرچه ظاهراً با هم یک معنی دارند، از نظر قوت القایی متفاوت هستند. مثلاً اگر این سه لغت اندوه، غم و الم را که ظاهراً یک معنی دارند در ذهن خود تکرار کنید، خود به خود به تفاوت بار عاطفی آن ها پی خواهید برد. شوق هم همین حالت را دارد. شوق میل و رغبت عادی نیست. در واژه

شوق، یک قدرتی از تمایل نهفته است که در دو واژه ی دیگر نیست. از سویی دیگر، شوق معنی گرایش به کمال را هم می دهد. و همچنین شوق را برای مواردی به کار می برند که انسان رغبت به «وجود» دارد. اگر کسی بنویسد: «فلانی شوق مردن دارد» یک نوشته ی ادیبانه نیست. این است که شوق «استدعای رسیدن به کمال» معنی شده است. در معانی شوق جمله ای گفته اند که بسیار پر معنا است: «شوق آتشی است که خدای تعالی در دل اولیای خود بر افروزد تا آنچه در دل آن ها، از خواطر و ارادات و عوارض و حاجاتست، بسوزد.» (فرهنگ معنی - واژه ی شوق)

مولوی واژه ی اشتیاق را در این بیت صرفاً به همین تمایل تسکین ناپذیر و قدرتمند به کار برده که بگوید «آدم درون» (روح) که خود کامل است، اکنون در کار «سوزاندن عوارض و حاجات» جسمی است که مأمور کمال او است و برای رساندن او به «کمال مطلق» تلاش بی وقفه دارد.

درد

پس این اشتیاق همراه با درد است. چرا درد؟ برای این که مولوی از همین آغاز، درد را شرط رسیدن به نیستان می داند و در سراسر مثنوی ما شاهد همین روند هستیم. رسیدن به معشوق باید با درد و رنج همراه باشد. فقط «درد» است که تلاش پیگیر و بی امان طلب می کند. دردمند پویا است، در

جستجوی درمان است، وگرنه «بی دردان» ایستا و فاقد تلاش اند.

اصل مهم و بنیادی این است که «درد اشتیاق»، دردی است عکس «تمایل به مادر». این درد دوری از نیستان هم مانند تمایل به «مادر طبیعت» (مرحله ی حیوانیت)، تمایل شدیدی است، اما از نوع «اشتیاق» نه از نوع «درد دوری از مادر طبیعت»، یعنی روی به صعود دارد نه سقوط. این درد اشتیاق، دردی است که در جهان مادی ما قابل لمس و حس نیست، بلکه پدیده ای فراحسی است. این است که نی، با سوزنده ترین بیان شرح می دهد که:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

۳/۱
